

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

تطبیقات ...

بحثی که با شما داشتیم راجع به مساله اسم گزایی و کارکرد گزایی با این که من این بحث را در چند جای دیگری هم مطرح کرده بودم ، اما احساس کردم که اگر یک سری موارد و مثالهایی را اضافه کنیم، مطلب برای محققانی مثل شما بهتر محقق می شود و آثارش را می بینید.

یک مساله هست در باب قصاص و دیات؛ مساله قدیمی هم هست گرچه من سیر تاریخی آن را نگاه نکردم. مساله این است که اگر کسی ، کسی را تهدید کرد و گفت دست فلانی را قطع کن و الا می کشمت! اگر شخصاً علی قطع ید ثالث ...حالا معینا او غیر معین؛ ما فرض می کنیم معین که مبتلا به باشیم. و هدهد بالقتل ان لم يفعل...فرض این است که ناحق است نه این که طرف دزدی کرده باشد و باید که انگشتانش قطع شود به هر حال این شخص تهدید شده به قطع ید، و الا کشته می شود در این جا میدانید که نه تنها برای این آدم جایز است، فرض بر این است که اگر راه است و راه فراری وجود ندارد و الا اگر اصرار نمی گویند. یا باید که دست کسی را به ناحق قطع کند، یا خودش کشته میشود . در این جا نه تنها حق دارد، قطع کند که واجب است قطع کند. چون حفظ جان مقدم است بر حفظ عضو. از باب اهم و مهم برای دفع ضرر اهم . به دیگران ضرر مهم را وارد می کند. منتها این جا چند سوال پیش می آید که وضعیت قصاص چه میشود؛ وضعیت دیه چه میشود؛ چه قصاص چه دیه ... کدام باید که متحمل شوند؛ مکره یا مکره؟!

مرحوم آقای خوئی فرموده است که قصاص بر هیچکدام نیست. دیه هم بر مکره نیست بلکه بر مکره است. اگر دقت کنید 4 ادعا هست؛ 1. قصاص بر مکره نیست؛ 2. قصاص بر مکره نیست؛ 3. دیه بر مکره نیست؛ 4. دیه بر مکره که مباشر است ، هست. اما راجع به نفی قصاص می فرماید: بر مکره قصاص نیست! چون مکره لم یقطع ید احد و انما القاطع المکره! اگر مکره قطع کرده بود میگفتیم که قصاصاً دستش باید که قطع شود. مباشر و مکره دست کسی را قطع کرده است. و اما مکره دستش قطع نمیشود، چون قطعش عدوانا و ظلماً نبوده است. از روی اگر راه بوده و مستحضرید که جنایتی که از روی عدوان و ظلم نباشد، قصاص ندارد! البته نمی گوییم که دیه ندارد؛ قصاص ندارد. به هر حال این متن و ذیل میانی است این متن و ذیل را که آدرس می دهیم، به این خاطر است اصل ادعا در متن است. و ادله آن در ذیل است. ببینید ما دنبال چه هستیم؛ ایشان تمام تکیه اش بر قطع ید و قطع را هم همان بریدن؛ میگیرد و درست است مکره دست کسی را نبریده است. دست به چاقو هم زده و آن که دست به چاقو زده و بریده؛ مکره بوده است. و دلیل هم میگوید من قطع ید احد!...یا فی الید...در روایت ظریف...میگوید در قطع ید خمس مئة دینار...پانصد دینار است یا پنجاه شتر است! حالا اگر یک کسی در مقابل ایشان بگوید جناب آقای خوئی ! آیا اگر راه جناب مکره، در این فرض که سبب قوی تر از مباشر است، مثل این که این یک قاهر ظالمی است و این یک عامل مظلوم! سوال این است که در این جا اگر راه مکره کارکرد قطع را ندارد؛ شما وقتی طرف را تهدید می کنید به کشتن ، و این بنده خدا هم با توجه به شرایط موجود از طرف شارع مأمور است، که این کار را بکند و از آن طرف هم مکره او را مجبور کند به قتل، از آن طرف هم بگویند که پانصد دینار را تو بدهی! مکره را چه کارش می کنیم؛ حالا مکره را به خاطر کارش چند روزی زندانش می کنیم! یا شلاق یا جریمه ... آیا این اگر راه کارکرد قطع را ندارد؛ به نظر ما فقهای که این مطلب را آوردند و قائل به قصاص شدند...نه این که دیه را گفتند که مکره بدهد که گفتند که باید که قصاص شود. صاحب جواهر می فرماید هو علی المکره....الذی هو اقوی من المباشر می گوید این جا مباشر یک مکره بیچاره است کاره ای نیست! ان که قاهر ظالم است

مکره است. و لذا او دستور داده باید او مجازات شود و لذا ایشان دیه را هم مطرح نمی کند میگوید : باید قصاص شود و من فرصت نکردم بررسی کنم و فکر هم نمی کنم که این قضیه اختلافی هم باشد. در این قضیه باز آقای خوبی فرید است! صاحب جواهر به علامه نسبت میدهد که ایشان شک دارد ولی من قواعد علامه را که نگاه کردم ، علامه شک ندارد و صریحاً می گوید : قصاص. منتها در فرع بعدی شک دارد که ظاهر این خطای صاحب جواهر است بر فرض این که خودش متن را ملاحظه کرده باشد. متن را نگاه کنید که محقق خوبی در رسیدن به مطلب فوق تکیه می کند به این که ... عدم کون مکره قاطعاً لید... حتماً لغت را هم نگاه می کند میگوید بروید مصباح المنیر را نگاه کنید لغت عرب را نگاه کنید قطع ید را به که میگویند . مکره دستور داده است. ولی دست را نبریده . چه کسی دست را بریده است؟ مباشر؛ مکره. در حالی که اکراه مفروض کارکرد قطع ید را دارد بدون هیچ تفاوت. ما در کلام امیر علیه السلام معتبره ظریف؛ وقتی امام می فرمایند در قطع ید 500 دینار است، باید ببینیم که مصباح المنیر چه معنا می کند؟ بله او معنا می کند بریدن (و نه دستور دادن) وقتی این می آید در متن قانون با ید دید که با توجه به متن قانون، به که نسبت میدهند. در این جا چه کسی باعث و بانی قطع ید شده است؟ این جا دو فرض است یا این که بگوییم کلمه قطع معنایش وسیع می شود یا این که قطع معنای خودش را داشته باشد به معنای بریدن! اما اگر یک حرکتی کارکرد بریدن را دارد حکم بریدن را به او میدهیم در این جور موارد شک نمی کنیم و شاهدش هم فتوای فقهاست. توصیه ای دارم و آن این که مسیر کارکرد گرای را باید تا جایی رفت که به فتوا ختم شود. و همیشه قول ثالث در یک موضوع از کسی پیدا میشود که در یک مساله تنهاست. من این جا هیچ فتوای خلافی را پیدا نکردم حتی صاحب جواهر هم که به علامه شک را نسبت میدهد این نسبت درست نیست. این ها باید مقداری انسان را به تأمل وادارد. در ادامه نوشتیم صاحب جواهر قصاص را بر مکره می پذیرد. چرا؟ میگوید چون او اقوی از مباشر است. نعم هو علی المکره! الذی هو اقوی حینئذ من المباشر... بعد در ادامه می گوید در قواعد گفته والله چه عرض کنم من ذلک... از یک طرف این را داریم که یعنی سبب اقوی از مباشر است و از طرفی هم می بینیم که مباشر نبوده باز هم علامه می گوید دیه را از مباشر نگیریم که دیه را از مکره بگیریم. بعد جواهر رد می کند و می گوید و فیه انها لیست الا لقوة السبب علی المباشرة یا المباشر وهو مقتضى للقصاص دون الدیه كما هو واضح. البته این حرفها درست نیست! علامه در قواعد راجع به این مساله هیچ اشکالی ندارد و ایشان هم میگوید قصاص. این راهی را که جناب صاحب جواهر رفت و قصاص را متوجه مکره کرد، راه قوت سبب بر مباشر بود اما مسیری که ما رفتیم این بود که کار مکره ولو قطع به معنای لغوی و عرفی آن نیست ولی کارکرد قطع را دارد لذا اسم آن را میگذاریم کارکرد گرای.

الحمد لله رب العالمین